

انجیل متی

نسب نامہ عیسیٰ مسیح

(وقا:)

کتاب نسب نامہ عیسیٰ مسیح بن داود بن ابراہیم:

- ۱ ابراہیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یہود اور ابران اور آورد.
- ۲ و یہود، فارص و زارح را از تمار آورد و فارص، حصرون را آورد و حصرون، ارام را آورد.
- ۳ و ارام، عمیناداب را آورد و عمیناداب، نحشون را آورد و نحشون، شلمون را آورد.
- ۴ و شلمون، بوغر را از احاب آورد و بوغر، عوید را از رعوت آورد و عوید، یسار را آورد.
- ۵ و یسار و پادشاہ را آورد و پادشاہ، سلیمان را از زن اوریا آورد.
- ۶ و سلیمان، رحبعام را آورد و رحبعام، ایبارا آورد و ایبارا، آسار آورد.
- ۷ و آسار، یہوشافاط را آورد و یہوشافاط، یورام را آورد و یورام، عزیارا آورد.
- ۸ و عزیارا، یوتام را آورد و یوتام، احاز را آورد و احاز، حزقیارا آورد.
- ۹ و حزقیارا، منسی را آورد و منسی، آمون را آورد و آمون، یوشیارا آورد.
- ۱۰ و یوشیارا، یکنیا و برادرانش را در زمان جلالی بابل آورد.
- ۱۱ و بعد از جلالی بابل، یکنیا، سالتیئل را آورد و سالتیئل، زرو بابل را آورد.
- ۱۲ زرو بابل، ایہود را آورد و ایہود، ایلیقائیم را آورد و ایلیقائیم، عازور را آورد.
- ۱۳ و عازور، صادق را آورد و صادق، یاکین را آورد و یاکین، ایلیہود را آورد.
- ۱۴ و ایلیہود، ایلعازر را آورد و ایلعازر، متان را آورد و متان، یعقوب را آورد.
- ۱۵ و یعقوب، یوسف شوہر مریم را آورد کہ عیسیٰ مسمیٰ بہ مسیح از او متولد شد.
- ۱۶ پس تمام طبقات، از ابراہیم تا او دچہارہ طبقہ است، و از او تا جلالی بابل چہارہ طبقہ، و از جلالی بابل تا مسیح چہارہ طبقہ.

فرشتہ بہ یوسف ظاہر میشود

(وقا:)

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود کہ چون مادرش مریم بہ یوسف نامزد شدہ بود، قبل از آنکہ با ہم آیند، اورا از روح القدس حاملہ یافتند۔

۱۹ وشوہرش یوسف چونکہ مرد صالح بود ونخواست اورا عبرت نماید، پس ارادہ نمود اورا بہ پنهانی رها کند۔

۲۰ اما چون او در این چیز ہا تفکر می کرد، ناگاہ فرشتہ خداوند در خواب بروی ظاہر شدہ، گفت: «یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا کہ آنچه دروی قرار گرفته است، از روح القدس است،

واو پسری خواہد زاید و نام اورا عیسی خواہی نہاد، زیرا کہ او امت خویش را از نگاہان نشان خواہد رها نید.»

و این ہمہ برای آن واقع شد تا کلامی کہ خداوند بہ زبان نبی گفته بود، تمام گردد

«ہاینک با کرہ آستن شدہ پسری خواہد زاید و نام اورا عمانوئیل خواہند خواند کہ تفسیرش این است: خدا با ما.»

پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکہ فرشتہ خداوند بدوامر کردہ بود، بعمل آورد وزن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را زاید، اورا شناخت، و اورا عیسی نام نہاد۔

دیدار مجوسیان

و چون عیسی در ایام ہیرودیس پادشاہ در بیت لحم یہودیہ تولد یافت، ناگاہ مجوسی چند از مشرق بہ اورشلیم آمدہ، گفتند:

«جاست آن مولود کہ پادشاہ یہوداست زیرا کہ ستارہ اورا در مشرق دیدہ ایم و برای پرستش او آمدہ ایم؟»

اما ہیرودیس پادشاہ چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم باوی۔

۴ پس ہمہ روسای کهنہ و کاتبان قوم را جمع کردہ، از ایشان پرسید کہ «سیح کجا باید متولد شود؟»

بدو گفتند: «ریت لحم یہودیہ زیرا کہ از نبی چنین مکتوب است:

وتوای بیت لحم، در زمین یہود از سایر سرداران یہودا ہرگز کوچکتر نیستی، زیرا کہ

از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.»
 آنگاه هیروودیس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد.
 ۸ پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده، گفت: «روید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم.»
 چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌های که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان میرفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد.
 ۱۰ و چون ستاره را دیدند، بینهایت شاد و خوشحال گشتند
 و به خانه درآمد، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند
 و ذخیره خود را گشوده، هدایای طلا و کندر و مر به وی گذاریدند.
 ۱۲ و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیروودیس بازگشت نکنند، پس
 از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند.

فرا به مصر

و چون ایشان روانه شدند، ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده، گفت:
 «رخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم، زیرا
 که هیروودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.»
 پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، بسوی مصر روانه شد
 و تا وفات هیروودیس در آنجا ماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد
 که «زمصر پسر خود را خواندم.»

چون هیروودیس دید که مجوسیان او را سخریه نمود هاند، بسیار غضبناک شده، فرستاد
 و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند، از دو ساله و کمتر موافق وقتی که
 از مجوسیان تحقیق نموده بود، به قتل رسانید.
 ۱۷ آنگاه کلامی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، تمام شد: «وازی در رامه شنیده
 شد، گریه وزاری و ماتم عظیم که را حیل برای فرزندان خود گریه میکند و تسلی نمی پذیرد
 زیرا که نیستند.»

بازگشت به ناصره

اما چون هیرودیس وفات یافت، ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت:

«رخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانی که قصد جان طفل داشتند فوت شدند.»

پس برخاسته، طفل و مادر او را برداشت و به زمین اسرائیل آمد.

۲۱ اما چون شنید که اراکلاوس به جای پدر خود هیرودیس بر یهودیه پادشاهی میکند، از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی یافته، به نواحی جلیل برگشت.

۲۲ و آمده در بلدهای مسمی به ناصره ساکن شد، تا آنچه به زبان انبیا گفته شده بود تمام شود که «ناصری خوانده خواهد شد.»

یحییای تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده میکند (ارقس:، لوقا:)

و در آن ایام، یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، میگفت:

«و به کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده، میگوید: «دای نداکنندهای در بیابان که راه خداوند را میسازد و طرق او را راست نماید.»
و این یحیی لباس از پشم شتر می داشت، و کمر بند چرمی بر کمر و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود.

در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون میآمدند، و به گاهان خود اعتراف کرده، در اردن از وی تعمید می یافتند.

پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهت تعمید وی میآیند، بدیشان گفت: «ی افعیزادگان، که شمار اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟

اکنون ثمره شایسته تو به بیاورید،

و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.

۱۰ و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.

۱۱ من شمارا به آب به جهت توبه تعمید میدهم. لکن او که بعد از من میآید از من توانا تر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شمارا به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.

۱۲ او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکوپاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید.»
 یحیی عیسی را تعمید میدهد
 (رقس: لوقا).

آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد.

۱۴ اما یحیی او را منع نموده، گفت: «ن احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میآیی؟» عیسی در جواب وی گفت: «لان بگذار زیرا که ما را همچین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.»

اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بروی میآید.

۱۷ آنگاه خطابى از آسمان در رسید که «بن است پسر حبیب من که از او خوشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان

(رقس: لوقا).

آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید.

۲ و چون چهل شبانهر و روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید.

۳ پس تجربه کننده نزد او آمده، گفت: «گرپس خدا هستی، بگو تا این سنگها نان شود.» در جواب گفت: «کتوب است انسان نه محض نان زیست میکند، بلکه به هر کلهای که از دهان خدا صادر گردد.»

آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برپا داشته،

به وی گفت: «گرپس خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود برگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد.»

عیسی وی را گفت: «نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن.»

پس ابلیس اورا بہ کوهی بسیار بلند برد و ہمہ ممالک جهان و جلال آتہا را بد و نشان دادہ، بہ وی گفت: «گرافتادہ مرا سجدہ کنی، همانا این ہمہ را بہ تو بخشم.»
 آنگاہ عیسی وی را گفت: «و رشوای شیطان، زیرا مکتوب است کہ خداوند خدای خود را سجدہ کن و اورا فقط عبادت نما.»
 در ساعت ابلیس اورا را کرد و اینک فرشتگان آمدہ، اورا پرستاری مینمودند.

موعظہ عیسی در جلیل
 (رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و چون عیسی شنید کہ یحیی گرفتار شدہ است، بہ جلیل روانہ شد،
 و ناصرہ را ترک کردہ، آمد و بہ کفرناحوم، بہ نگارہ در یاد رحد و دزبولون و نفتالیم ساکن شد.

۱۴ تا تمام گرد آںچہ بہ زبان اشعیای نبی گفته شدہ بود

کہ «میزن دزبولون و زمین نفتالیم، راہ دریا آن طرف اردن، جلیل امثہا؛

قومی کہ در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار موت و سایہ آن نوری تابید.»

از آن هنگام عیسی بہ موعظہ شروع کرد و گفت: «و بہ کنید زیر املکوت آسمان نزدیک است.»

چہار ماہیگیر عیسی را پیروی میکنند
 (لوقا:)

و چون عیسی بہ نگارہ دریا جلیل میخرامید، دو برادر یعنی شمعون مسمی بہ پطرس و برادرش اندریاس را دید کہ دائمی در دریا میاندازند، زیرا صیاد بودند.

۱۹ بدیشان گفت: «زعقب من آید تا شمارا صیاد مردم گردانم.»

در ساعت دامہا را گذارده، از عقب اورا روانہ شدند.

۲۱ و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب، پسر زبدی و برادرش یوحنا را

دید کہ در کشتی با پدر خویش زبدی، دامہای خود را اصلاح میکنند؛ ایشان را نیز دعوت نمود.

۲۲ در حال، کشتی و پدر خود را ترک کردہ، از عقب اورا روانہ شدند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل

(رقس:، لوقا:)

وعیسی در تمام جلیل میگشت و در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد.

۲۴ واسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا بخشید.
۲۵ و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند.

موعظه بالای کوه

(وقا:)

خوشابجالحا و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند.

۲ آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت:

«و شابحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

۴ خوشابحال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشابحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.

۶ خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

۷ خوشابحال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.

۸ خوشابحال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

۹ خوشابحال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.

۱۰ خوشابحال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

۱۱ خوشحال باشید چون شمارا فحش گویند و جفارسانند، و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند.

۱۲ خوش باشید و شادی عظیم نمائید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور

بر انبیای قبل از شما جفای رسانیدند.

درباره نمک و نور

«ما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود.

۱۴ شمانور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد.

۱۵ و چراغ را نمی افروزند تا آن راز بر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند، آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنائی میبخشد.

۱۶ همچنین بگذارد نور شمار بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شمار آید، پدر شمارا که در آسمان است تجید نماید.

درباره تورات

«مان مبرید که آمد هام تا تورات یا صحف انبیار باطل سازم. نیامد هام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم.

۱۸ زیرا هر آینه به شما میگویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌های از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.

۱۹ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.

۲۰ زیرا به شما میگویم، تا عدالت شمار عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.

درباره خشم

«نید هاید که به اولین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود.»

۲۲ لیکن من به شما میگویم، هر که به برادر خود بیسبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را قاتل گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.

۲۳ پس هر گاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطر آید که برادرت بر تو حقی دارد،

هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اول بابر در خویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذران.

۲۵ بامدعی خود مادامی که باوی در راه هستی صلح کن، مبادا مدعی، تورا به قاضی سپارد و قاضی، تورا به داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی.

۲۶ هر آینه به تو میگویم، که تا فلس آخر را ادان کنی، هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد.

در باره شهوت

«نید هاید که به اولین گفته شده است ز نام کن.»

۲۸ لیکن من به شما میگویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.

۲۹ پس اگر چشم راستت تورا بلغزاند، قلعش کن و از خود دور انداز زیرا تورا بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد، از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود.

۳۰ و اگر دست راستت تورا بلغزاند، قطعش کن و از خود دور انداز، زیرا تورا مفید تر آن است که عضوی از اعضای تو نابود شود، از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود.

در باره طلاق

«گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامهای بد و بدهد.

۳۲ لیکن من به شما میگویم، هر کس بغیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.

در باره سوگند

«از شنید هاید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ نخورد، بلکه قسم های خود را به خداوند وفا کن.»

۳۴ لیکن من به شما میگویم، هرگز قسم نخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست، و نه به زمین زیرا که پای انداز او است، و نه به ارشلیم زیرا که شهر یاد شاه عظیم است، و نه به سر خود قسم یاد کن، زیرا که موی را سفید یا سیاه نمی توانی کرد.

۳۷ بلکه سخن شمایی بی وفایی باشد زیرا که زیاده بر این از شیر راست.

در باره رفتار متقابل

«نید هاید که گفته شده است. "چشمی به چشمی و دندان به دندانی لیکن من به شما می گویم، با شری مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخساره راست تو طیانچه زند، دیگری رانیز به سوی او بگردان،
 و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو وا گذار،
 و هر گاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو.
 ۴۲ هر کس از تو سوال کند، بدو بخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان.»

درباره دوست داشتن دشمنان (وفا)

«نید هاید که گفته شده است همسایه خورا محبت نما و یاد دشمن خود دعاوت کن. ۴۴ امامن به شما می گویم که دشمنان خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفارساند، دعای خیر کنید،
 تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند.
 ۴۶ زیرا هر گاه آنانی را محبت نماید که شمارا محبت مینمایند، چه اجر دارید؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟
 و هر گاه برادران خود را فقط سلام گوید چه فضیلت دارید؟ آیا با جگیران چنین نمی کنند؟
 پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است.»

درباره صدقه

«نهار عدالت خود را پیش مردم بهجا میاورید تا شمارا ببینند و الا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید.
 ۲ پس چون صدقه دهی، پیش خود کرنا منواز چنانکه ریا کاران در نکایس و بازارها میکنند، تا نزد مردم اکرام یابند. هر آینه به شما می گویم اجر خود را یافته اند.
 ۳ بلکه تو چون صدقه دهی، دست چپ تو از آنچه دست راستت میکند مطلع نشود، تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد.»

درباره دعا کردن

«چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در تکلیس و گوشه های کوچها ایستاده، نماز گذارند تا مردم ایشان را ببینند. هر آینه به شما میگویم اجر خود را تحصیل نمود هاند.

۶ لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و در رابسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.

۷ و چون عبادت کنی، مانند امتهاتکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان میکنند که به سبب زیاد گفتن مستجاب میشوند.

۸ پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه از او سوال کنید.

«س شما به اینطور دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد.

ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را امروزه مابده.

و قرض های ما را بخش چنانکه مانیز قرضداران خود را میبخشیم.

و ما را در آرزایش میاور، بلکه از شریر ما را راهی ده.

زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابد الابد از آن تو است، آمین.»

«ی راهرگاه تقصیرات مردم را بدیشان پیامر زید، پدر آسمانی شما، شمارانیز خواهد آمرزید.

۱۵ اما اگر تقصیرهای مردم را نیامر زید، پدر شما هم تقصیرهای شمارانخواهد آمرزید.

درباره روزه گرفتن

«ما چون روزه دارید، مانند ریاکاران ترشو و مباشید زیرا که صورت خویش را تغییر می

دهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند. هر آینه به شما میگویم اجر خود را یافت هاند.

۱۷ لیکن تو چون روزه داری، سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی

تا در نظر مردم روزه دار نمایی، بلکه در حضور پدرت که در نهان است؛ و پدر نهان بین

تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد.

درباره پول

«نجهارای خود بر زمین نیند وزید، جایی که بیدوزنگ زیان میرساند و جایی که دزدان

نقب میزنند و دزدی مینمایند.

۲۰ بلکه گنجها بجهت خود در آسمان ببند و زید، جایی که بید و زنگ زیان نمی رساند و جایی که دزدان نقب نمی زنند و دزدی نمی کنند.

۲۱ زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

«راغ بدن چشم است؛ پس هر گاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود؛

اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک میبشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است!

«بچکس دو آقا را خدمت نمی تواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت دارد و یا دیگری محبت، و یا به یکی میچسبد و دیگری را حقیر میشمارد. محال است که خدا او مونا را خدمت کنید.

درباره غصه خوردن

«نا بر این به شما میگویم، از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه

برای بدن خود که چه پوشید. آیا جان، از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست؟

مرغان هوا را نظر کنید که نه میکارند و نه میدروند و نه در انبارها ذخیره میکنند و پدر آسمانی

شما آنها را می پروراند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید؟

و کیست از شما که به تفکر بتواند ذرا عی بر قامت خود افزاید؟

و برای لباس چرا می اندیشید؟ در سوسنهای چمن تامل کنید، چگونه نمومیکند! نه محنت میکشند و نه میریسنند!

لیکن به شما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.

۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده میشود چنین ببوشاند،

ای کجا یمانان آینه شمار از طریق اولی؟

پس اندیشه مکنید و مگوید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه پوشیم.

۳۲ زیرا که در طلب جمیع این چیزها متها میباشند. اما پدر آسمانی شما می داند که

بدین همه چیزها احتیاج دارید.

۳۳ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما میزد خواهد شد.

۳۴ پس در اندیشه فردا ماباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.

در باره انتقاد از دیگران (وقایع)

«کم مکنید تا بر شما حکم نشود.»

۲ زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهای که ببینید برای شما خواهند پیوست.

۳ و چون است که خس را در چشم برادر خود میبینی و چوبی را که چشم خود داری نمی بینی؟

یا چگونه به برادر خود می گویی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تو است؟

ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن، آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی!

«نچه مقدس است، به سگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید، مباد آنها را پامال کنند و برگشته، شما را بدرند.»

سوال کنید...

«وال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بگویند که برای شما باز کرده خواهد شد.»

۸ زیرا هر که سوال کند، یابد و کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد.

۹ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؟

یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟

پس هرگاه شما که سر برهستید، دادن بخشش های نیکو را به اولاد خود میدانید، چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سوال میکنند خواهد بخشید!

لذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات

وصحف انبیا.

درباره راه آسمان

«زدرتنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مودی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل میشوند بسیارند. ۱۴ زیراتنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است و یابندگان آن کنند.

میوه های درخت زندگی انسان (وقایع)

«ما از انبیا کذب احتراز کنید، که به لباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن، گرگان درنده میباشند.

۱۶ ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس میچینند؟

همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو می آورد و درخت بد، میوه بد می آورد.

۱۸ نمی تواند درخت خوب میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد.

۱۹ هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود.

۲۰ لهد از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت.

عمار ت روی صخره یاشن (وقایع)

«ه هر که مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بهجا آورد.

۲۲ بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوهار اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم؟

آنگاه به ایشان صریح خواهم گفت که هرگز شمارا نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید! «س هر که این سخنان را بشنود و آنها را بهجا آورد، او را به مردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد.

۲۵ و باران باریده، سیلابها روان گردید و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود.

۲۶ و هر که این سخنان مرا شنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد.

۲۷ و باران باریده، سیلابها جاری شد و بادها وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.»

و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند، زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان.

شفاى یک جذامی

(رقس:، لوقا:)

و چون او از کوه به زیر آمد، گروهی بسیار از عقب او روانه شدند.

۲ که ناگاه ابرصی آمد و او را پرستش نموده، گفت: «ای خداوند! گریخواهی، میتوانی مرا طاهر سازی.»

عیسی دست آورده، او را لمس نمود و گفت: «بخواهم، طاهر شو!» که فوراً ابرص او طاهر گشت.

۴ عیسی بدو گفت: «نهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته، خود را به کاهن بنما و آن هدیه‌های را که موسی فرمود، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد.»

ایمان سر بازرومی

(لوقا:)

و چون عیسی وارد کفرناحوم شد، یوزباشی‌ای نزد وی آمد و بدو التماس نموده،

گفت: «ای خداوند، خادم من مفلوج در خانه خوابیده و بشدت متالم است.»

عیسی بدو گفت: «ن آمده، او را شفا خواهم داد.»

یوزباشی در جواب گفت: «داودا، لایق آن نیام که زیر سقف من آیی. بلکه فقط

سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت.

۹ زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم؛ چون به یکی

گویم برو، میرود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود فلان کار را بکن، میکند.»

عیسی چون این سخن را شنید، متعجب شده، به همراهان خود گفت: «آرینه به شما می‌گویم

که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام.

۱۱ و به شما میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست؛
اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد.

۱۳ پس عیسی به یوز باشی گفت: «رو، برو فوق ایمانت تو را عطا شود،» که در ساعت خادم او صحت یافت.

شفای مادر زن پطرس و بسیاری دیگر
(رقس:، لوقا:)

و چون عیسی به خانه پطرس آمد، مادر زن او را دید که تب کرده، خوابیده است.
۱۵ پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد. پس برخاسته، به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت.

۱۶ اما چون شام شد، بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید.

۱۷ تا سخنی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود تمام گردد که «وضعف های ما را گرفت و مرض های ما را برداشت.»

بهای پیروی از عیسی
(وقا:)

چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید، فرمان داد تا به نگاره دیگر روند.

۱۹ آنگاه کاتبی پیش آمده، بدو گفت: «ستاد اهر جا روی، تو را متابعت کنم.»

عیسی بدو گفت: «و باهان را سوراخها و مرغان هوارا آشیانهاست. لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»

و دیگری از شاگردانش بدو گفت: «داوند اول مرا رخصت ده تارفته، پدر خود را دفن کنم.»

عیسی وی را گفت: «را متابعت کن و بگذار که مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

آرام کردن طوفان دریا
(رقس:، لوقا:)

چون به کشتی سوار شد، شاگردانش از عقب او آمدند.
 ۲۴ ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد، بحدی که امواج، کشتی را فرومی گرفت؛
 و او در خواب بود.

۲۵ پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند: «داوندا، ما را دریاب که
 هلاک میشویم!»

بدیشان گفت: «ی کایمانان، چرا ترسان هستید؟» آنگاه برخاسته، با دها و دریا را نهیب
 کرد که آرامی کامل پدید آمد.

۲۷ اما آن اشخاص تعجب نموده، گفتند: «بن چگونه مردی است که با دها و دریا نیز او
 را اطاعت میکنند!»

اخراج ارواح ناپاک

(رقس: لوقا).

و چون به آن نگاره در زمین جرجسیان رسید، دو شخص دیوانه از قبرهای بیرون شده، بدو برخوردند
 و بحدی تندخوی بودند که هیچکس از آن راه نتوانستی عبور کند.

۲۹ در ساعت فریاد کرده، گفتند: «اعیسی ابنالله، ما را با توجه کار است؟ مگر در اینجا
 آمده‌های تا ما را قبل از وقت عذاب کنی؟

و گله‌گرازی بسیاری دور از ایشان میچرید.

۳۱ دیوها از وی استدعائ نموده، گفتند: هرگاه ما را بیرون کنی، در گله‌گرازان ما را
 بفرست.»

۳۲ ایشان را گفت: بروید! در حال بیرون شده، داخل گله‌گرازان گردیدند که فیالغور
 همه آن گرازان از بلندی به دریا جسته، در آب هلاک شدند.

اما شبانان گریخته، به شهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگان را شهرت دادند.

۳۴ و اینک تمام شهر برای ملاقات عیسی بیرون آمد. چون او را دیدند، التماس
 نمودند که از حدود ایشان بیرون رود.

شفای مرد اقلیج

(رقس: لوقا).

پس به کشتی سوار شده، عبور کرد و به شهر خویش آمد.

ناگاه مفلوجی را بر ستر خوابانیده، نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ی فرزند، خاطر جمع دار که گاهانت آمرزیده شد.»

آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند: «این شخص کفر میگوید.»
عیسی خیالات ایشان را درک نموده، گفت: «زهر چه خیالات فاسد به خاطر خود راه میدهد؟»

زیرا کدام سهل تراست، گفتن اینکه گاهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام؟
لیکن تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گاهان بر روی زمین هست...» آنگاه مفلوج را گفت: «رخیز و ستر خود را برداشته، به خانه خود روانه شو!»

در حال برخاسته، به خانه خود رفت!
و آن گروه چون این عمل را دیدند، متعجب شده، خدایی را که این نوع قدرت به مردم عطا فرموده بود، تعجب نمودند.

ضیافت در خانه متی

(رقس: لوقا ۹)

چون عیسی از آنجا میگذشت، مردی را مسمی به متی به باج گاه نشسته دید. بدو گفت: «را متابعت کن.» در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد.
۱۰ و واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گاهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند.

«فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: «را استاد شما با باجگیران و گاهکاران غذا میخورد؟»

عیسی چون شنید، گفت: «ه تدرستان بلکه مریضان احتیاج به طیب دارند.
۱۳ لکن رفته، این را دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی، زیرا نیامدهام تا عادلان را بلکه گاهکاران را به توبه دعوت نمایم.»

سوال رهبران مذهبی درباره روزه

(رقس: لوقا ۱۱)

آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده، گفتند: «ون است که ما و فریسیان روزه بسیاری داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی دارند؟»

عیسی بدیشان گفت: «یاسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، میتوانند ماتم کنند؟ ولکن ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود، در آن هنگام روزه خواهند داشت.»

۱۶ و هیچکس بر جامه کهنه پارهای از پارچه نو وصله نمی کند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردود و دیدگی بدتر میشود.

۱۷ و شراب نورادر مشکهای کهنه نمی ریزند و الا مشکها دریده شده، شراب ریخته و مشکها تباه گردد. بلکه شراب نورادر مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ باشد.»

زنده کردن دختر بایرس

(رقس:، لوقا:)

او هنوز این سخنان را بدیشان میگفت که ناگاه رئیس آمد و او پرستش نمود، گفت: «کنون دختر من مرده است. لکن بیا دست خود را بروی گذار که زیست خواهد کرد.»

پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روان شد.

۲۰ و اینک زنی که مدت دو وازده سال به مرض استحاضه مبتلا میبود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود،

زیرا با خود گفته بود: «گر محض ردایش را لمس کنم، هرآینه شفا یابم.»

عیسی برگشته، نظر بروی انداخته، گفت: «ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داده است!» در ساعت آن زن رستگار گردید.

۲۳ و چون عیسی به خانه رئیس درآمد، نوحهگران و گروهی از شورش کنندگان را دیده،

بدیشان گفت: «اه دهید، زیرا دختر نمرد بلکه در خواب است.» ایشان بروی سخنریه کردند.

۲۵ اما چون آن گروه بیرون شدند، داخل شده، دست آن دختر را گرفت که در ساعت برخاست.

۲۶ و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت.

شفای دونایناویک گنگ

و چون عیسی از آن مکان میرفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، گفتند: «سر

داودا، بر ما ترحم کن!»!

و چون به خانه درآمد، آن دو کور زدا و آمدند. عیسی بدیشان گفت: «یا ایمان دارید که این کار را میتوانم کرد؟» گفتندش: «لی خدا و نداد.»
در ساعت چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: «رو فوق ایمانتان به شما بشود.»
در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشان را به تائید فرمود که «نہار کسی اطلاع نیابد.»
اما ایشان بیرون رفته، اورا در تمام آن نواحی شهرت دادند.

۳۲ و هنگامی کہ ایشان بیرون میرفتند، ناگاہ دیوانہای گنگ را نزد او آوردند.
۳۳ و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا گردید و ہمہ در تعجب شدہ، گفتند: «راسرائیل چنین امر ہرگز دیدہ نشدہ بودہ.»

لیکن فریسیان گفتند: «ہ واسطہ رئیس دیوہا، دیوہا را بیرون می کنند.»

دعا برای حصاد

و عیسی در ہمہ شہرہا و دہات گشتہ، در نکایس ایشان تعلیم دادہ، بہ بشارت ملکوت موعظہ مینمود و ہر مرض و رنج مردم را شفای داد.

۳۶ و چون جمع کثیر دید، دلش برایشان بسوخت زیرا کہ مانند گوسفندان بی شبان، پریشان حال و پراکنده بودند.

۳۷ آنگاہ بہ شاگردان خود گفت: «صادقاً فریاد است لیکن عملہ کم. پس از صاحب حصاد است دعا نماید تا عملہ در حصاد خود بفرستد.»

اعزام دوازده شاگرد

(رقس:، لوقا:)

و دوازده شاگرد خود را طلبیدہ، ایشان را برابر او احاطہ بیلید قدرت داد کہ آنہا را بیرون کنند و ہر بیماری و رنجی را شفا دہند.

۲ و نامہای دوازده رسول این است: اول شمعون معروف بہ پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا؛

فیلپس و برتولما؛ توما و متی با جگیر؛ یعقوب بن حلفی و لپی معروف بہ تدی؛

شمعون قانونی و یہودای اسخریوطی کہ اورا تسلیم نمود.

این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: «ز راه امتهامروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید،

بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید.

۷ و چون میروید، موعظه کرده، گویند که ملکوت آسمان نزدیک است.

۸ بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمائید. مفت یافتاید، مفت بدهید.

۹ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره نکنید،

و برای سفر، توشه بدان یاد و پیراهن یا کفشهای اعصاب ندارید، زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است.

۱۱ و در هر شهری یا قریه‌ای که داخل شوید، بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد، پس در آنجا بمانید تا بیرون روید.

۱۲ و چون به خانهای درآید، بر آن سلام نمائید؛

پس اگر خانه لایق باشد، سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود، سلام شما به شما خواهد برگشت.

۱۴ و هر که شمارا قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد، از آن خانه یا شهر بیرون شده، خاک پایهای خود را بر افشانید.

۱۵ هر آینه به شما می گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهل تر خواهد بود.

پیشگویی زحمات و شکنجه‌ها

هان، من شمارا مانند گوسفندان در میان گرگان میفرستم؛ پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید.

۱۷ اما از مردم بر حذر باشید، زیرا که شمارا به مجلسها تسلیم خواهند کرد و در کلیس خود شمارا تازیانه خواهند زد،

و در حضور حکام و سلاطین، شمارا بخاطر من خواهند برد تا بر ایشان و بر امتهاشهادتی شود.

۱۹ اما چون شمارا تسلیم کنند، اندیشه نکنید که چگونه یا چه بگویند زیرا در همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه باید گفت،

- زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح پدر شما، در شما گوینده است.
- ۲۱ و برادر، برادر را و پدر، فرزند را به موت تسلیم خواهند کرد و فرزندان بروالدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید؛
- و به جهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد. لیکن هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد.
- ۲۳ و وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید زیرا هر آینه به شما میگویم تا پس انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت.
- شاگردان معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر.
- ۲۵ کافی است شاگرد را که چون استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شود.
- پس اگر صاحبخانه را بعلز بول خوانند، چقدر زیاد تراهل خانهاش را.
- ۲۶ لهذا از ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود.
- ۲۷ آنچه در تاریکی به شما میگویم، در روشنائی بگویند، و آنچه در گوش شنوید بر باها موعظه کنید.
- ۲۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیاند، بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.
- ۲۹ آید و گنجشک به یک فلس فروخته نمی شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی افتد.
- ۳۰ لیکن همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است.
- ۳۱ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید.
- پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد.
- ۳۳ اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید، من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود.
- ۳۴ گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم

بلکه شمشیر را.

۳۵ زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم.

۳۶ و دشمنان شخص، اهل خانه او خواهند بود.

و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد؛ لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد، لایق من نباشد.

۳۸ و هر که صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد.

۳۹ هر که جان خود را در یابد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد، آن را خواهد دریافت.

۴۰ هر که شمار قبول کند، مراقبول کرده و کسیکه مراقبول کرده، فرستنده مراقبول کرده باشد.

۴۱ و آنکه نیبای را به اسم نبی پذیرد، اجرت نبی یابد و هر که عادل را به اسم عادل پذیرفت، مزد عادل را خواهد یافت.

۴۲ و هر که یکی از این صغار را کاسهای از آب سرد محض نام شاگرد نو شاند، هر آینه به شما می گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت.»

بر طرف کردن شک یحیی

(وقا:)

و چون عیسی این وصیت را باد و از ده شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید.

۲ و چون یحیی در زندان، اعمال مسیح را شنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدو گفت: «یا آن آینده تویی یا منتظر دیگری باشیم؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «روید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده‌اید، اطلاع دهید که کوران بینا میگردند و لنگان به رفتار میآیند و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده میشوند و فقیران بشارت میشوند؛ و خوشبحال کسیکه در من نلغزد.»

و چون ایشان می‌رفتند، عیسی با آن جماعت درباره یحیی آغاز سخن کرد که «جهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ ایانی را که از باد در جنبش است؟

بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لباس فاخر در بردارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر می‌پوشند در خانه های پادشاهان می‌باشند.

۹ لیکن بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ ایانی را؟ بلی به شما می‌گویم از نبی افضل را! زیرا همان است آنکه درباره او مکتوب است: اینک من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.»

۱۱ هر آینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان، بزرگتری از یحیی تعمیر دهنده برنخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگ تر است.

۱۲ و از ایام یحیی تعمیر دهنده تا الان، ملکوت آسمان محبور میشود و جباران آن را به زور می‌ربایند.

۱۳ زیرا جمع انبیا و تورات تا یحیی اخبار مینمودند.

۱۴ و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید.

۱۵ هر که گوش شنو دارد بشنود.

۱۶ لیکن این طایفه را به چه چیز تشبیه نمایم؟ اطفالی را مانند که در کوچه هاناشسته، رفیقان خویش را صدا زده،

میگویند: برای شمانی نواختیم، رقص نکردید؛ نوحه گری کردیم، سینه نزدید.»

۱۸ زیرا که یحیی آمد، نه می‌خورد و نه می‌آشامد، می‌گویند دیو دارد.

۱۹ پسر انسان آمد که می‌خورد و مینوشد، می‌گویند اینک مردی پر خور و میگسار و دوست با جگیران و نگاهکاران است. لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق

کرده شده است.» «و عده آرامش درون

آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آنها ظاهر شدند زیرا که توبه نکرده بودند:

«ای بر توای خور زین! وای بر توای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صورت و صیدون ظاهر میشد، هر آینه مدتی در بلاس و خاکستر توبه مینمودند.

۲۲ لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت صورت و صیدون از شما سهلتر خواهد بود.

۲۳ و توای کفرناحوم که تابه فلک سرافراشتهای، به جهنم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر میشد، هرآینه تا امر وز باقی میماند. ۲۴ لیکن به شما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل تر خواهد بود.» در آن وقت، عیسی توجه نموده، گفت: «ی پدر، مالک آسمان و زمین، تو راستایش میکنم که این امور را از نادانان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی! بلیای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود.

۲۷ پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر رانمی شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسی که پسر نخواهد بد و مکشوف سازد.

۲۸ بیاید نزد منای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شمار آرامی خواهم بخشید.

۲۹ یوغ مرابرا خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتادهدل میباشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.»

شاگردان در روز سبت گندم میچینند (رقس:، لوقا:)

در آن زمان، عیسی در روز سبت از میان کشتزارها میگذشت و شاگردانش چون گرسنه بودند، به چیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند.

۲ اما فریسیان چون این را دیدند، بدو گفتند: «ینک شاگردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز نیست.»

ایشان را گفت: «گر نخواند هاید آنچه داود در فیقانش کردند، وقتی که گرسنه بودند؟ چه طور به خانه خدا در آمده، نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن بر او و فیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط.

۵ یادرتورات نخواند هاید که در روزهای سبت، کهنه درهیکل سبت را حرمت نمی دارند و بیگناه هستند؟

لیکن به شما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است! و اگر این معنی را درک میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی، بیگناهان را مذمت نمی

نمودید.

۸ زیرا که پسر انسان مالک روز سبت نیز است.»

شفای دست بیمار

(رقس: لوقا).

و از آنجا رفته، به کنیسه ایشان درآمد،

که ناگاه شخص دست خشکی حاضر بود. پس از وی پرسیده، گفتند: «یاد در روز سبت شفا دادن جایز است یا نه؟» تا ادعایی بر او وارد آوردند.

۱۱ وی به ایشان گفت: «یست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هر گاه آن در روز

سبت به حفرهای افتد، او را نخواهد گرفت و بیرون آورد؟

پس چقدر انسان از گوسفند افضل است. بنابراین در سبت‌ها نیکو بیکردن روا است.»

آنگاه آن مرد را گفت: «ست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، مانند دیگری صحیح

گردید.

۱۴ اما فریسیان بیرون رفته، بر او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنبال عیسی می‌روند

(رقس:)

عیسی این را درک نموده، از آنجا روانه شد و گروهی بسیار از عقب او آمدند. پس جمیع ایشان را شفا بخشید،

و ایشان را قدغن فرمود که او را شهرت ندهند.

۱۷ تا تمام گردد کلامی که به زبان اشعای نبی گفته شده بود:

«ینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از وی خرسند است. روح خود را بروی خواهم نهاد تا انصاف را بر امت‌ها شتار نمایم.

۱۹ نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در کوچه‌ها نخواهد شنید.

۲۰ بی‌خرد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصاف

را به نصرت بر آورد.

۲۱ و به نام او امت‌ها امید خواهند داشت.»

تہمت رھبران مذھبی

(رقس):

آنگاہ دیوانہای کورو گنگ رانزدا اوآوردند و اورا شفا داد چنانکہ آن کورو گنگ، گویا وینا شد.

۲۳ و تمام آن گروه در حیرت افتاده، گفتند: «یا این شخص پسر داود نیست؟»

لیکن فریسیان شنیده، گفتند: «ین شخص دیوہارایرون نمی کند مگر بہ یاری بعزبول، رئیس دیوہا!»

عیسی خیالات ایشان را درک نموده، بدیشان گفت: «رملکتی کہ بر خود منقسم گردد، ویران شود و ہر شہری یا خانہای کہ بر خود منقسم گردد، برقرار نماند.

۲۶ لہذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، ہر آئینہ بخلاف خود منقسم گردد. پس چگونہ سلطنتش پایدار ماند؟

و اگر من بہ وساطت بعزبول دیوہارایرون میکنم، پسران شما آنہا را بہ یاری کہ بیرون میکنند؟ ازین جہت ایشان بر شما دوری خواہند کرد.

۲۸ لیکن ہر گاہ من بہ روح خدا دیوہارایرون میکنم، ہر آئینہ ملکوت خدا بر شمار سیدہ است.

۲۹ و چگونہ کسی بتواند در خانہ شخصی زور آورد و آید و اسباب اورا غارت کند، مگر آنکہ اول آن زور اورا ببندد و پس خانہ اورا تاراج کند؟

ہر کہ با من نیست، بر خلاف من است و ہر کہ با من جمع نکند، پراکنده سازد.

۳۱ از اینرو، شمارا میگویم ہر نوع گناہ و کفر از انسان آمرزیدہ میشود، لیکن کفر بہ روح القدس از انسان عفو نخواہد شد.

۳۲ و ہر کہ بر خلاف پسر انسان سخن گوید، آمرزیدہ شود اما کسی کہ بر خلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آیندہ، ہرگز آمرزیدہ نخواہد شد.

۳۳ یاد رخت رانیکو گردانید و میوہاش رانیکو، یاد رخت را فاسد سازید و میوہاش را فاسد، زیرا کہ درخت از میوہاش شناختہ میشود.

۳۴ ای افعیزادگان، چگونہ میتوانید سخن نیکو گفت و حال آنکہ بدہستید زیرا کہ زبان

از زیادتی دل سخن میگوید.

۳۵ مردنیکو از خزانه نیکوی دل خود، چیزهای خوب برمی آورد و مرد بد از خزانه

بد، چیزهای بد بیرون میآورد.

۳۶ لیکن به شما میگویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری

خواهند داد.

۳۷ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر تو حکم خواهد شد.»

رهبران مذهبی از عیسی

آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب گفتند: «ی استاد میخواستیم از تو آیتی ببینیم.»

او در جواب ایشان گفت: «رقه شریروزنا کار آیتی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد.»

۴۰ زیرا همچنانکه یونس سه شبانهروز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانهروز

در شکم زمین خواهد بود.

۴۱ مردمان نینواد در روز داوری باین طایفه برخاسته، برایشان حکم خواهند کرد زیرا

که به موعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا است.

۴۲ ملکه جنوب در روز داوری باین فرقه برخاسته، برایشان حکم خواهد کرد زیرا که

از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است.

و وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید، در طلب راحت به جایهای بیآب گردش میکند

و نمی یابد.

۴۴ پس میگوید به خانه خود که از آن بیرون آمدم برمی گردم، و چون آید، آن را خالی

و جاروب شده و آراسته میبیند.

۴۵ آنگاه می رود و هفت روح دیگر بدتراز خود را برداشته، میآورد و داخل گشته، ساکن

آنجامی شوند و انجام آن شخص بدتراز آغازش میشود. همچنین به این فرقه شریروز

خواهد شد.»

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی میکند

(رقس: لوقا:)

اوبان جماعت هنوز سخن میگفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند.

۴۷ و شخصی وی را گفت: «ینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، میخواهند باتو سخن گویند.»

در جواب قایل گفت: «یست مادر من و برادرانم یکانند؟»

و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده، گفت: «ینانند مادر من و برادرانم.

۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است بهجا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است.»

مثل چهار نوع زمین

(رقس:، لوقا:)

و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به نگاره دریا نشست

و گروهی بسیار روی جمع آمدند، بقسمی که اوبه کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛

و معانی بسیار به مثلها برای ایشان گفت: «قتی بر بزرگی بجهت پاشیدن تخم بیرون شده.

۴ و چون تخم میپاشید، قدری در راه افتاد و مرغان آمده، آن را خوردند.

۵ و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیادند داشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت،

و چون آفتاب بر آمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید.

۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.

۸ و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی.

۹ هر که گوش شنو دارد بشنود.»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(رقس:، لوقا:)

آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: «ز چه جهت با اینها به مثلها سخن میرانی؟»

در جواب ایشان گفت: «انستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده،

زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد.

۱۳ از این جهت با اینها به مثلها سخن می گویم که نگراند و نمی بینند و شنوا هستند و نمی شنوند و نمی فهمند.

۱۴ و در حق ایشان نبوت اشعیا تمام میشود که میگوید: به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگریست و نخواهید دید.

۱۵ زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنید هاند و چشمان خود را برهم نهاده اند، مبادا به چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلهای فهمند و باز گشت کنند و من ایشان را شفا دهم.»

۱۶ لیکن خوشا به حال چشمان شما زیرا که میبینند و گوشهای شما زیرا که میشنوند زیرا هر آینه به شما میگویم پس انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما میبینید، ببینند و ندیدند و آنچه میشنویید، بشنوند و نشنیدند.

پس شما مثل بزرگتر را بشنویید.

۱۹ کسیکه کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شری می آید و آنچه در دل او کاشته شده است میر باید، همان است آنکه در راه کاشته شده است.

۲۰ و آنکه بر سنگلاخ ریخته شده، اوست که کلام را شنیده، فی الفور به خشنودی قبول میکند،

ولکن ریشههای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمهای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش میخورد.

۲۲ و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بیشتر گردد.

۲۳ و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را میفهمد و بار آور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می آورد.»

مثل کرکاس

(رقص:)

ومثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: «لکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت:

و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در میان گندم، کرکاس ریخته، برفت. ۲۶ و وقتی که گندم روید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد.

۲۷ پس نوکران صاحبخانه آمده، به وی عرض کردند: ای آقا مگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟ ایشان را فرمود: این کار دشمن است. ” عرض کردند: آیامی خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟

فرمود: نی، مباد اوقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکنید.

۳۰ بگذارد که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن با فیهها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید. ” «مثل دانه خردل بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: «لکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعه خویش کاشت.

۳۲ و هر چند از سایر دانهها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه هایش آشیانه می گیرند.»

مثل خمیرمایه

ومثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمر گشت.

۳۴ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت، تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: «هان خود را به مثلها باز میکنم و به چیزهای مخفی شده از بنای عالم تنطق خواهم کرد.»

تشریح مثل کرکاس

آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «ثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح فرما.»

در جواب ایشان گفت: «نکه بذرنیکومی کار دپسر انسان است،
ومزرعه، این جهان است و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها، پسران شیرینند.
۳۹ و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان،
فرشتگانند.

۴۰ پس همچنانکه کرکاسها را جمع کرده، در آتش میسوزانند، همانطور در عاقبت این
عالم خواهد شد،

که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند
کرد،

و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود.

۴۳ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که
گوش شنو ادارد بشنود.

مثل گنج پنهان

«ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمود و
از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید.

مثل تاجر مروارید

«از ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مرواریدهای خوب باشد،

و چون یک مروارید گرانبایافت، رفت و ما بملک خود را فروخته، آن را خرید.

مثل تور ماهیگیری

«یض ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید،
و چون پر شود، به نگارهاش کشند و نشسته، خوبها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور
اندازند.

۴۹ بدینطور در آخرین عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحین را از میان
صالحین جدا کرده،

ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان میباشد.»

عیسی ایشان را گفت: «یا همه این امور را فهمید هاید؟» گفتندش: «لی خدا و نداء.»

به ایشان گفت: «نابراین، هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحبخانه‌های است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»
بنی‌ایمانی مردم ناصره
(رقص:)

و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، از آن موضع روانه شد.
 ۵۴ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعلیم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند: «ز کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟
 آیا این پسر نجار نمی‌باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا؟
 و همه خواهرانش نزد ما نمی‌باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟»
 و در باره اولغزش خوردند. لیکن عیسی بدیشان گفت: «بنی‌یحرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.»
 و به سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر ساخت.

قتل یحیی‌ای تعمید دهنده

(رقص:، لوقا:)

در آن هنگام هیرودیس تیرارخ چون شهرت عیسی را شنید، به خادمان خود گفت: «این است یحیی تعمید دهنده که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می‌گردد.»
 زیرا که هیرودیس یحیی را بخاطر هیرودیا، زن برادر خود فیلیپس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛
 چون که یحیی بدو همی گفت: «گاه داشتن وی بر تو حلال نیست.»
 و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا که او را نمی‌دانستند.
 ۶ اما چون بزم میلاد هیرودیس را می‌آراستند، دختر هیرودیا در مجلس رقص کرده، هیرودیس را شاد نمود.
 ۷ از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد.

۸ و او از ترغیب مادر خود گفت که «ریحی تعمیر دهنده را الان در طبقی به من عنایت فرما.»

آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر همنشینان خود، فرمود که بدهند. ۱۰ و فرستاده، سریحی را در زندان از تن جدا کرد،

و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد.

۱۲ پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

پنج نان و دو ماهی

(رقس: لوقا، یوحنا:)

و چون عیسی این را شنید، به کشتی سوار شده، از آنجا به ویرانه‌های به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند.

۱۴ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، برایشان رحم فرمود و بیمارانشان را شفا داد.

۱۵ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «بین موضع ویرانه است و وقت

الان گذشته. پس این گروه را مرخص فرماتابه دهات رفته بجهت خود غذا بخرند.» عیسی ایشان را گفت: «حتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.»

بدو گفتند: «راینجاجز پنج نان و دو ماهی نداریم!»

گفت: «نهار اینجا به نزد من بیاورید!»

و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگر بسته،

برکت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان برکت بداد جماعت.

۲۰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره‌های باقیمانده دو اوزده سبد پر کرده، برداشتند.

۲۱ و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب

(رقس: یوحنا:)

بیدرنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کتاره

دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد.

۲۳ و چون مردم راروانه نمود، به خلوت برای عبادت برفراز کوهی برآمد. و وقت شام در آنجا تنها بود.

۲۴ اما کشتی در آن وقت در میان دریا به سبب باد مخالف که میوزید، به امواج گرفتار بود.

۲۵ و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خرامیده، به سوی ایشان روانه گردید.

۲۶ اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآوردند.

۲۷ اما عیسی ایشان را بی تامل خطاب کرده، گفت: «اگر جمع دارید! منم ترسان مباشید!»

پطرس در جواب او گفت: «داوندا، اگر تویی مرا بفرماتا بروی آب، نزد تو آمیم.»

گفت: «یا!» در ساعت پطرس از کشتی فرود شده، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی آید.

۳۰ لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت و مشرف به غرق شده، فریاد برآورده، گفت: «داوندا مرا دریاب.»

عیسی بیدرنگ دست آورده، او را بگرفت و گفت: «ای کایمان، چرا شک آوردی؟» و چون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید.

۳۳ پس اهل کشتی آمده، او را پرستش کرده، گفتند: «ای الحقیقه تو پسر خدا هستی!»

شفای عدهای بسیار

(رقس:)

آنگاه عبور کرده، به زمین جنیسه آمدند،

واهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همه بیماران را نزد او آوردند،

و از او اجازت خواستند که محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت.

پاکی درون

(رقس:)

آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند:

«ون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند، زیرا هر گاه نان میخورند دست خود را نمی شویند؟»

او در جواب ایشان گفت: «مانیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می کنید؟ زیرا خدا حکم داده است که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد.»

۵ لیکن شما می گوید هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه ای است، و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نمود هاید.

۷ ای ریاکاران، اشعیاء درباره شمانیکونیوت نموده است که گفت: این قوم به زبانهای خود به من تقرب میجویند و به لبهای خویش مرا تحمید می نمایند، لیکن دلشان از من دور است.

۹ پس عبادت مرا عبث میکنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم میدهند، و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: «وش داده، بفهمید؛ نه آنچه به دهان فرو می رود انسان را نجس میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسان را نجس میگرداند.»

آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: «یا میدانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟»

او در جواب گفت: «رنهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده شود.»

۱۴ ایشان را وا گذارید، کوران راهنمایان کورانند و هر گاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند.

پطرس در جواب او گفت: «ین مثل را برای ما شرح فرما.»

عیسی گفت: «یا شما نیز تابه حال پیاد را ک هستیید؟»

یا هنوز نیافتاید که آنچه از دهان فرو می رود، داخل شکم میگردد و در مبرزافکنده میشود؟

لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر میگردد و این چیزهاست که انسان را نجس میسازد. ۱۹ زیرا که از دل برمی آید، خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها.

۲۰ اینهاست که انسان رانجس میسازد، لیکن خوردن بهدستهای ناشسته، انسان رانجس نمی گرداند.»

اخراج روح ناپاک از یک دختر

(رقس):

پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صور و صیدون رفت.

۲۲ ناگاه زن کنعانیهای از آن حد و دیرون آمده، فریادگنان وی را گفت: «داوندا، پسر داوندا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.»

لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که «ورامرخص فرمای زیرا در عقب ما شورش میکند.»

او در جواب گفت: «رستاده نشد هام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.»

پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: «داوندا مرا یاری کن.»

در جواب گفت که «ان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جلیز نیست.»

عرض کرد: «لی خداوندا، زیراسگان نیز از پاره های افتاده سفره آقایان خویش میخورند.»

آنگاه عیسی در جواب او گفت: «ی زن! ایمان تو عظیم است! تو را بر حسب خواهش

تو بشود.» که در همان ساعت، دخترش شفایافت.

حیرت جماعت از معجزات عیسی

(رقس):

عیسی از آنجا حرکت کرده، به کتاره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده، آنجا بنشست.

۳۰ و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلان و جمعی از دیگران را با خود برداشته،

نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد،

بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلان را تند رست و لنگان را خرامان

و کوران را بینادیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تحمید کردند.

خوراک به چهار هزار نفر

(رقس):

عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: «را بر این جماعت دل بسوخت زیرا که

الحال سه روز است که با من میباشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی خواهم ایشان

را گرسنه برگردانم مباد در راه ضعف کنند.»

شاگردانش به او گفتند: «ز جگاد ریابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟»
عیسی ایشان را گفت: «ندان دارید؟» گفتند: «فت نان و قدری از ماهیان کوچک.»
پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند.

۳۶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت.

۳۷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده‌های باقیمانده هفت زنبیل پر برداشتند.

۳۸ و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد بودند.

۳۹ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار شده، به حدود مجدل آمد.

درخواست آیتی آسمانی (رقس:)

آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد.

۲ ایشان را جواب داد که «روقت عصر میگویند و هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است؛

و صبحگاهان میگویند امروز هوا بد خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای

ریا کاران میدانید صورت آسمان را تمیز دهید، اما علامات زمانهارا نمی‌توانید!

فرقه شریزنا کار، آیتی میطلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس ایشان را رها کرده، روانه شد.

هشدار درباره تعالیم غلط

(رقس:)

و شاگردانش چون بدان طرف میرفتند، فراموش کردند که نان بردارند.

۶ عیسی ایشان را گفت: «گاه باشید که از خمیر مایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید!»

پس ایشان در خود تفکر نموده، گفتند: «زان است که نان برداشتیم.»

عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: «ی سستایمانان، چرا در خود تفکر می‌کنید از آنجهت که نان نیاروید هاید؟»

ایا هنوز نرفته امیده و یاد نیارده اید آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سبدی را که برداشتید؟
 و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که برداشتید؟»
 پس چران فهمیدید که در باره نان شمارانگفتم که از خمیر مایه فریسیان و صد و قیان احتیاط
 کنید؟»
 آنگاه دریافتند که نه از خمیر مایه نان بلکه از تعلیم فریسیان و صد و قیان حکم به احتیاط فرموده
 است.

اعتراف پطرس

(رقس:، لوقا:)

و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت:
 «ردم مرا که پسرانسانم چه شخص میگویند؟»
 گفتند: «عضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیایا یکی از انبیا.»
 ایشان را گفت: «ما مرا که میدانید؟»

شمعون پطرس در جواب گفت که «وی مسیح، پسر خدای زنده!»
 عیسی در جواب وی گفت: «و شایحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر
 تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.
 ۱۸ و من نیز تو را میگویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب
 جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.

۱۹ و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته
 گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.
 ۲۰ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچکس نگویند که او مسیح است.

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(رقس:، لوقا:)

و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت
 بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن
 ضروری است.

۲۲ وپطرس اورا گرفته، شروع کرده به منع نمودن و گفت: «اشا از توای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد!»

اما او برگشته، پطرس را گفت: «ورشواز منای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی، زیرا نه امورا الهی را بلکه امورا انسانی را تفکر میکنی!»

آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «گر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید.

۲۵ زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد؛ اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را در یابد.

۲۶ زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را برود و جان خود را بیازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز افدای جان خود خواهد ساخت؟

زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.

۲۸ هر آینه به شما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود میآید، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیات عیسی

(رقس: لوقا).

و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد.

۲ و در نظر ایشان هیات او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید، درخشنده و جامه اش چون نور، سفید گردید.

۳ که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو میکردند.

۴ اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که «داوند، بودن ما در اینجا نیکو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس.»

و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که «ین است پسر حبیب من که از وی خشنودم. اورا بشنوید!»

و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، یکنهایت ترسان شدند.

۷ عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: «رخیزید و ترسان مباشید!»
و چشمان خود را گشوده، هیچکس را جز عیسی تنها ندیدند.

۹ و چون ایشان از کوه به زیر میآمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که «ایسر انسان از مردگان برنخیزد، زنها را اینرو یا را به کسی بازنگوید.»

شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «س کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید؟»
او در جواب گفت: «لبته الیاس میآید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.

۱۲ لیکن به شما میگویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور ایسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.

۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که در باره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن میگفت.

شفای پسر دیورده

(رقس:، لوقا:)

و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد:
«داوندا، بر پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متالم است، چنانکه بارها در آتش
و مکر در آب میافتد.

۱۶ او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.»

عیسی در جواب گفت: «ی فرقه بیایمان کج رفتار، تابه کی باشما باشیم و تا چند متحمل
شما گردم؟ او را نزد من آورید.»

پس عیسی او را نسیب داده، دیوازوی بیرون شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.
اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: «راما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟
عیسی ایشان را گفت: «هسبب بیایمانی شما. زیرا هر آینه به شما میگویم، اگر ایمان به
قدر دانه خردلی میداشتید، بدین کوه میگفتید از اینجا بد آنجا منتقل شو، البته منتقل میشد
و هیچ امری بر شما محال نمی بود.

۲۱ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.»

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(ارقس: لوقا:)

و چون ایشان در جلیل می‌گشتند، عیسی بدیشان گفت: «سر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد،

و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست.» پس بسیار محزون شدند.

سکه در دهان ماهی

و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: «یا استاد شمامد دو درهم رانمی دهد؟»

گفت: «لی.» و چون به خانه در آمده، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: «ی شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه می‌گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟»

پطرس به وی گفت: «زیگانگان.» عیسی بدو گفت: «س یقین پسران آزادند! لیکن مبادا که ایشان را برنجایم، به نگاره در یارفته، قلابی بینداز و اول ماهی که بیرون می‌آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!»

بحث درباره بزرگی
(ارقس: لوقا:)

در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «ه کس در ملکوت آسمان بزرگتر است؟»

آنگاه عیسی طفلی طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت

و گفت: «راینه به شما می‌گویم تا باز گشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.

۴ پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.

۵ و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است.

۶ و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد و او را بهتر میبود که سنگ

آسیابی برگدش آویخته، در قعر دریا غرق میشد!
 هشدار در مورد سوسه
 (رقس):

وای بر این جهان به سبب لغزشها؛ زیرا که لا بد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد.

۸ پس اگر دستت یا پایت تور بلغزند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه باد و دست یا دوپادرنار جاودانی افکنده شوی.

۹ و اگر چشمت تور لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است بایک چشم وارد حیات شوی، از اینکه باد و چشم در آتش جهنم افکنده شوی.

هشدار در مورد تحقیر دیگران

زنهار یکی از این صغار را حقیر بشمارید، زیرا شمارا میگویم که ملائکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است میبینند.

۱۱ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد.

۱۲ شما چه گمان میبرید، اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی رود؟

و اگر اتفاق آن را در یابد، هر آینه به شما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود و نه که گم نشده اند.

۱۴ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

طرز رفتار با خطا کار

«اگر دردت به تو نگاه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه

سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛

و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر را بخود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود.

۱۷ و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسای بگو. و اگر کلیسار قبول نکند، در نزد تو

مثل خارجی یا با جگر باشد.

۱۸ هر آینه به شما میگویم آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشاید، در آسمان گشوده شده باشد.

۱۹ باز به شما میگویم هر گاه در نفر از شما در زمین در باره هر چه که بخوانند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد.

۲۰ زیرا جایی که دو یاسه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.»

بدهکار بیگذشت

آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: «داوندا، چند مرتبه برادر من خطا ورزد، میباید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟»

عیسی بدو گفت: «و رانمی گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه!

از آنجمله ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که باغلامان خود اراده محاسبه داشت.

۲۴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطاریه او بدهکار بود.

۲۵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آفایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند.

۲۶ پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: ای آقا مرا مهلت ده تا همه رابه تو ادا کنم.»

۲۷ آنگاه آقای آن غلام بروی ترحم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید.

۲۸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار

طلب داشت. او را گرفت و گلویش را فشرده، گفت: طلب مرا ادا کن!

پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: مرا مهلت ده تا همه رابه تو رد کنم.»

۳۰ اما او قبول نکرد بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند.

۳۱ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود

به آقای خود باز گفتند.

۳۲ آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش

توبه تونبخشیدم؟

پس آیاتورانیز لازم نبود که برهمقطار خودرحم کنی چنانکه من برتورحم کردم؟
پس مولای او در غضب شده، اورا به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد.
۳۵ به همینطور پدر آسمانی من نیز یا شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را
از دل نبخشد.»

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(رقس:)

و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید، از جلیل روانه شده، به حد و دیودیه از آن طرف
اردن آمد.

۲ و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شفا بخشید.
پس فریسان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: «یا جایز است مرد، زن خود را به هر
علتی طلاق دهد؟»

او در جواب ایشان گفت: «گر نخواند هاید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید،
و گفت از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش پیوند دهد و یک
تن خواهند شد؟»

بنابر این بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا
نسازد.»

به وی گفتند: «س از هر چه موسی امر فرمود که زن را طلاق نامه دهند و جدا کنند؟»
ایشان را گفت: «وسی به سب سنگدلی شما، شمارا اجازت داد که زنان خود را طلاق
دهید. لیکن از ابتدا چنین نبود.»

۹ و به شما میگویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی
است و هر که زن مطلقهای را نکاح کند، زنا کند.»

شاگردانش بدو گفتند: «گر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است!»
ایشان را گفت: «ما می خلق این کلام را نمی پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است.»

۱۲ زیرا که خصیها میباشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصیها هستند که از

مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نمود هاند.
 آنکه توانایی قبول دار دین‌پذیرد.»
 برکت دادن کودکان
 (رقس:، لوقا:)

انگاه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تا دست‌های خود را بر ایشان نهاده، دعا کند. اما شاگردان، ایشان را نهیب دادند.
 ۱۴ عیسی گفت: «چه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع مکنید، زیرا ملکوت آسمان از مثل اینهاست.»
 و دست‌های خود را بر ایشان گذارده از آن جا روانه شد.
 جوان ثروتمند
 (رقس:، لوقا:)

ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ی استاد نیکو، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟»

وی را گفت: «ز چه سبب مرانیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط. لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.»
 بدو گفت: «دام احکام؟» عیسی گفت: «تل مکن، ز نامکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده،

و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار.»
 جوان وی را گفت: «مه اینهار از طفولیت نگاه داشتمام. دیگر مرا چه ناقص است؟»

عیسی بدو گفت: «گر بخواهی کامل شوی، رفته ما می‌لک خود را بفروش و به فقراء بده که در آسمان گنجی خواهی داشت، و آمده مرا متابعت نما.»
 چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت.
 عیسی به شاگردان خود گفت: «راینه به شما می‌گویم که شخص دو لتمد به ملکوت آسمان به دشواری داخل میشود.

۲۴ و باز شما را می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دو لتمد در ملکوت خدا.»

شاگردان چون شنیدند، بغایت متحیر گشته، گفتند: «س که میتواند نجات یابد؟» عیسی متوجه ایشان شده، گفت: «زدا انسان این محال است لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است.»

آنگاه پطرس در جواب گفت: «ینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت میکنیم.

پس ما را چه خواهد بود؟»

«یسی ایشان را گفت: «راینه به شما میگویم شما که مرا متابعت نمودهاید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود.

۲۹ و هر که بخاطر اسم من، خانه هایا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان

یا زمینها را ترک کرد، صدچندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت.

۳۰ لیکن بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین، اولین!

حکایت کارگران و مزد برابر

«یراملکوت آسمان صاحبخانه‌ای را ماند که با ممدادان بیرون رفت تا عمه بجهت تا کستان خود به مزد بگیرد.

۲ پس با عمه، روزی یک دینار قرارداد، ایشان را به تا کستان خود فرستاد.

۳ و قریب به ساعت سوم بیرون رفته، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید.

۴ ایشان را نیز گفت: شما هم به تا کستان بروید و آنچه حق شماست به شما میدهم.» پس رفتند.

۵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، همچنین کرد.

۶ و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را

گفت: از هر چه تمامی روز را اینجا بیکار ایستاده‌اید؟

گفتندش: هیچکس ما را به مزد نگرفت.» بدیشان گفت: شما نیز به تا کستان بروید و حق خویش را خواهید یافت.»

۸ و چون وقت شام رسید، صاحب تا کستان به ناظر خود گفت: مزد دوران را طلبیده،

از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن.»

۹ پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیناری یافتند.

۱۰ واولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز زهر نفری دیناری یافتند.

۱۱ اما چون گرفتند، به صاحبخانه شکایت نموده، گفتند که این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیدیم مساوی ساختهای؟

او در جواب یکی از ایشان گفت: ای رفیق بر تو ظلمی نکردم. مگر به دیناری بامن قرار ندادی؟

حق خود را گرفته برو. میخوام بدین آخری مثل تو دهم.

۱۵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟

بنابر این اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(رقس:، لوقا:)

و چون عیسی به اورشلیم میرفت، دوازده شاگرد خود را در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت:

«ینک به سوی اورشلیم میرویم و پسرانسان به روسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد، و او را به امتهای خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران
(رقس:)

آنگاه مادر دو پسر زبدی پسران خود نزد وی آمده و پرسشش نموده، از او چیزی درخواست کرد.

۲۱ بدو گفت: «خواهش داری؟» گفت: «فرمات این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بردست راست و دیگری بردست چپ تو بنشینند.»

عیسی در جواب گفت: «می دانید چه می خواهید. آیا می توانید آن کاسهای که من مینوشم، بنوشید و تعمیدی را که من میبام، بیابید؟» بدو گفتند: «یوانیم.» ایشان را گفت: «لبته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من میبام، خواهید یافت. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.» اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دو برادر به دل رنجیدند.

۲۵ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: «گاه هستید که حکام امتهای ایشان سروری میکنند و روسای ایشان مسلطند.

۲۶ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد.

۲۷ و هر که می خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد.

۲۸ چنانکه پسر انسان نیامد تا محضوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای فقیر کور

(رقس:، لوقا:)

و هنگامی که از اریحا بیرون میرفتند، گروهی بسیار از عقب او میآمدند.

۳۰ که ناگاه دو مرد کور کار راه نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذراست، فریاد کرده، گفتند: «داوندا، پسر داودا، بر ما ترحم کن!»

و هر چند خلق ایشان را نپیید میدادند که خاموش شوند، بیشتر فریاد گان میگفتند: «داوندا، پسر داودا، بر ما ترحم فرما!»

پس عیسی ایستاده، به آواز بلند گفت: «ه می خواهید برای شما کنم؟»

به وی گفتند: «داوندا، اینکه چشمان ما باز گردد!»

پس عیسی ترحم نمود، چشمان ایشان را لمس نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(رقس: لوقا، یوحنا)

و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیتفاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه

عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،

بدیشان گفت: «این قریه‌های که پیش روی شماست بروید و در حال، الاغی با کره‌اش

بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید.

^۳ و هر گاه کسی به شما سختی گوید، بگوید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها

را خواهد فرستاد.»

و این همه واقع شد تا سختی که نبی گفته است تمام شود

که «ختر صهیون را گوید اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کره الاغ.»

پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، بعمل آوردند

و الاغ را با کره آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد.

^۸ و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها

بریده، در راه می‌گستراندند.

^۹ و جمعی از پیش و پس او رفته، فریادکنان می‌گفتند: «و شیعان افسرد او را، مبارک باد

کسی که به اسم خداوند می‌آید! هو شیعان اعلی‌علین!»

و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می‌گفتند: «ین کیست؟»

آن گروه گفتند: «ین است عیسی نبی از ناصره جلیل.»

تطهیر هیکل

(رقس: لوقا)

پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند،

بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت.

^{۱۳} و ایشان را گفت: «کتوب است که خانه من خانه دعا نامیده میشود. لیکن

شما مغاره دزدانان ساختهاید.»

و کوران و شلان در هیکل، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید.
 اماروسای کهنه و کاتبان چون عجایبی که از او صادر میگشت و کودکان را که در هیکل
 فریاد بر آورده، «و شیعانا پسر داودا» میگفتند دیدند، غضبناک گشته،
 به وی گفتند: «می شنوی آنچه اینها میگویند؟» عیسی بدیشان گفت: «لی مگر نخواند هاید
 این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را میساختی؟»
 پس ایشان را وا گذارده، از شهر بسوی بیت عنیا رفته، در آنجاشب را بسر برد.

دعا
 (رقس):

بامدادان چون به شهر مراجعت میکرد، گرسنه شد.
 ۱۹ و در کنار راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس
 آن را گفت: «زاین به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود!» که در ساعت درخت انجیر خشکید!
 چون شاگردان این را دیدند، متعجب شده، گفتند: «بسیار زود درخت انجیر خشک
 شده است!»
 عیسی در جواب ایشان گفت: «راینه به شما میگویم اگر ایمان میداشتید و شک نمی نمودید،
 نه همین را که به درخت انجیر شد می کردید، بلکه هر گاه بدین کوه میگفتید منتقل شده
 به دریا افکنده شو چنین میشد.
 ۲۲ و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت.»

سوال درباره اقتدار عیسی
 (رقس: لوقا):

و چون به هیکل در آمده، تعلیم میداد، روسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده، گفتند:
 «چه قدرت این اعمال را مینمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟»
 عیسی در جواب ایشان گفت: «ن نیز از شما سخنی میپرسم. اگر آن را به من گویند،
 من هم به شما گویم که این اعمال را به چه قدرت مینمایم:
 تعمیدیجی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» ایشان با خود تفکر کرده، گفتند که «گر
 گویم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا به وی ایمان نیاوردید.
 ۲۶ و اگر گویم از انسان بود، از مردم میترسم زیرا همه یحیی را نبی میدانند.»

پس در جواب عیسی گفتند: «می دانیم.» بدیشان گفت: «نهم شمارائی گویم که به چه قدرت این کارها را می کنم.»

حکایت دوپسر

(رقس:، لوقا:)

لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دوپسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: ای فرزند امروزه تا کستان من رفته، به کار مشغول شو.^{۲۹} در جواب گفت: نخواهم رفت. اما بعد پشیمان گشته، برفت.

۳۰ و به دومین نیز هم چنین گفت. او در جواب گفت: ای آقا من میروم. ولی نرفت.

۳۱ کدامیک از این دو خواهش پدر را به جا آورد؟ «گفتند: «ولی.» عیسی بدیشان گفت: «راینه به شما میگویم که با جگیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا میگردند،

زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما با جگیران و فاحشهها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.

حکایت باغبانهای ظالم

(رقس:، لوقا:)

و مثلی دیگر بشنوید: صاحبخانهای بود که تا کستانی غرس نموده، خطیرهای گردش کشید و چرخستی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد.

۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند.

۳۵ اما دهقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را سنگسار نمودند.

۳۶ باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند.

۳۷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت.»

۳۸ اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: این وارث است. بیایید او را

بکشیم و میرانش را ببریم.»

۳۹ آنگاه او را گرفته، بیرون تا کستان افکنده، کشتند.

۴۰ پس چون مالک تا کستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟»

گفتند: «لبته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسم بدو دهند.»

عیسی بدیشان گفت: «گر در کتب هرگز نخواند هاید این که سنگی را که معمراش رد نمودند، همان سرزایویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است.

۴۳ از این جهت شمارا میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه اش را بیاورند، عطا خواهد شد.

۴۴ و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد.»

و چون روسای کهنه و فریسیان مثل هایش را شنیدند، دریافتند که در باره ایشان میگوید. ۴۶ و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که اورا بی میدانستند.

حکایت جشن عروسی

و عیسی توجه نموده، بازیه مثلها ایشان را خطاب کرده، گفت:

«لکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد.

۳ و غلامان خود را فرستاد تا دعوتشدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند.

۴ باز غلامان دیگر روانه نموده، فرمود: دعوتشدگان را بگویند که اینک خوان خود را حاضر ساختم و گاوان و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است، به عروسی بیایید.»

۵ ولی ایشان بیاعتنائی نموده، راه خود را گرفتند، یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت.

۶ و دیگران غلامان او را گرفته، دشنام داده، کشتند.

۷ پادشاه چون شنید، غضب نموده، لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت.

۸ آنگاه غلامان خود را فرمود: عروسی حاضر است؛ لیکن دعوتشدگان لیاقت نداشتند.

۹ الان به شوارع عامه بروید و هر که را بیاید به عروسی بطلبید.»

۱۰ پس آن غلامان بہسراہ ہارفتہ، نیک و بد ہر کہہ رایافتند جمع کردند، چنانکہ خانہ عروسی از مجلسیان مملو گشت.

۱۱ آنگاہ پادشاہ بجهت دیدن اہل مجلس داخل شدہ، شخصی را در آنجا دید کہ جامہ عروسی در بر ندارد.

۱۲ بدو گفت: ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکہ جامہ عروسی در بر نداری؟ او خاموش شد.

۱۳ آنگاہ پادشاہ خادمان خود را فرمود: این شخص را دست و پا بستہ بردارید و در ظلمت خارجی اندازید، جایی کہ گریہ و فشار دندان باشد.»

۱۴ زیرا طلبیدگان بسیار نند و برگزیدگان کم.»

سوال در بارہ پرداخت باج و خراج

(رقس:، لوقا:)

پس فریسیان رفتہ، شورا نمودند کہ چطور او را در گرفتار سازند.

۱۶ و شاگردان خود را باہر و دیان نزدوی فرستادہ، گفتند: «ستاد احمی دانیم کہ صادق ہستی و طریق خدا را بہ راستی تعلیم مینمائی و از کسی باک نداری زیرا کہ بہ ظاہر خالق نمی نگری.»

۱۷ پس بہ ما بگورای تو چیست. آیا جزیہ دادن بہ قیصر رواست یا نہ؟»

عیسی شرارت ایشان را درک کردہ، گفت: «ی ریا کاران، چرامر تجربہ میکنید؟ سکہ جزیہ را بہ من بنمایید.» ایشان دیناری نزدوی آوردند.

۲۰ بدیشان گفت: «بن صورت ورقم از آن کیست؟»

بدو گفتند: «ز آن قیصر.» بدیشان گفت: «ال قیصر را بہ قیصر ادا کنید و مال خدا را بہ خدا!»

چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را واگذار دہ، بر رفتند.

سوال در بارہ قیامت

(رقس:، لوقا:)

و در همان روز، صدوقیان کہ منکر قیامت ہستند نزد او آمدہ، سوال نمودہ،

گفتند: «ی استاد، موسی گفت اگر کسی بیاولاد بمیرد، میباید برادرش زن او را نکاح

کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید.

۲۵ باری در میان ماهفت برادر بودند که اول زنی گرفته، بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترک کرد.

۲۶ و همچنین دومین و سومین تا هفتمین.

۲۷ و آخر از همه آن زن نیز مرد.

۲۸ پس او در قیامت، زن که دامیک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند؟» عیسی در جواب ایشان گفت: «مراه هستید از این رو که کتاب و قوت خدا را دریافته‌اید، زیرا که در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند.

۳۱ اما در باره قیامت مردگان، آیا بخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است، من هشتم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب؟ خدا، خدای مردگان نیست

بلکه خدای زندگان است.»

بزرگترین حکم

(رقس:)

و آن گروه چون شنیدند، از تعلیم وی متحیر شدند.

۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را مجاب نموده است، با هم جمع شدند.

۳۵ و یکی از ایشان که فقیه بود، از وی به طریق امتحان سوال کرده، گفت:

«ی‌استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟»

عیسی وی را گفت: «ینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما.

۳۸ این است حکم اول و اعظم.

۳۹ و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما.

۴۰ بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیاء متعلق است.»

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

(رقس:، لوقا:)

و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده،

گفت: «رباره مسیح چه گمان میبرید؟ او پسر کیست؟» بدو گفتند: «سر داود.» ایشان را گفت: «س چطور داود در روح، او را خداوند میخواند؟ چنانکه میگوید: خداوند به خداوند من گفت، به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم.»

۴۵ پس هرگاه داود او را خداوند میخواند، چگونه پسرش مییاشد؟»
و هیچکس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرات سوال کردن از او نمود.

هشدار به رهبران مذهبی

(رقس: لوقا:)

آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده،

گفت: «اتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشستند.

۳ پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به جا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند و نمیکنند.

۴ زیرا بارهای گران و دشوار را می بندند و بردوش مردم مینهند و خود نمی خواهند آنها را به یک انگشت حرکت دهند.

۵ و همه کارهای خود را میکنند تا مردم، ایشان را ببینند. حمایت‌های خود را عریض و دامنه‌های قبای خود را پهن میسازند،

و بالانشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کتایس را دوست میدارند،

و تعظیم در کوچهارا و اینکه مردم ایشان را آقا آقا بخوانند.

۸ لیکن شما آقا خوانده مشوید، زیرا استاد شماییکی است یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید.

۹ و هیچکس را بر زمین، پدر خود نخوانید زیرا پدر شماییکی است که در آسمان است.

۱۰ و پیشوا خوانده مشوید، زیرا پیشوای شماییکی است یعنی مسیح.

۱۱ و هر که از شما بزرگتر باشد، خادم شما بود.

۱۲ و هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد.

عیسی رهبران مذهبی را محکوم میکند

وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریا کار که در ملکوت آسمان رابه روی مردم مینندید، زیرا خود داخل آن نمی شوید و داخل شوندگان را از دخول مانع میشوید.

۱۴ وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریا کار، زیرا خانه های بیوه زنان را می بلعید و از روی ریا نماز را طویل میکنید؛ از آنرو عذاب شدید تر خواهید یافت.

۱۵ وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریا کار، زیرا که بروبحر را میگردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پستتر از خود، پسر جهنم میسازید!

وای بر شمای راهنمایان کور که میگویند هر که به هیکل قسم خورد با کی نیست لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد باید وفا کند.

۱۷ ای نادانان و ناپنایان، آیا کدام افضل است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدس میسازد؟ و هر که به مذهب قسم خورد با کی نیست لیکن هر که به هدیه های که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند.

۱۹ ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یا مذهب که هدیه را تقدیس مینماید؟ پس هر که به مذهب قسم خورد، به آن و به هر چه بر آن است قسم خورده است؛

و هر که به هیکل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورده است؛ و هر که به آسمان قسم خورد، به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورده باشد.

وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریا کار که نعناع و شبت و زیره را عشر میدهند و اعظم احکام شریعت، یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده اند! میبایست آنها را بهجا آورده، اینهارا نیز ترک نکرده باشید.

۲۴ ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنید و شتر را فرو میبرید!

وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریا کار، از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک مینمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است.

۲۶ ای فریسی کور، اول درون پیاله و بشقاب را ظاهر ساز تا بیرونش نیز ظاهر شود! وای بر شمای کاتبان و فریسیان ریا کار که چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون، نیکو مینمایند لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است!

همچنین شما نیز ظاهر به مردم عادل مینمایید، لیکن باطن از ریاکاری و شرارت مملو هستید. وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیارا بنا میکنید و مدفنه‌های صادقان رازینت میدهید،

و میگویند: اگر در ایام پدران خود میبودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی شدیم!

پس بر خود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان انبیا هستید.

۳۲ پس شما پیمانۀ پدران خود را بریز کنید!

ای ماران و افعیزادگان! چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد؟

لذا الحال انبیا و حکماء و کاتبان نزد شما میفرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید

کشید و بعضی را در کجایس خود تازیانه زده، از شهر به شهر خواهید راند،

تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته شد بر شما وارد آید، از خون هاییل صدیق تا خون

زکریا بن برخیا که او را در میان هیکل و مذبح کشتید.

۳۶ هر آینه به شما میگویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد!

اندوه عیسی برای اورشلیم

«ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم

فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع میکند و نخو استید!

اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود.

۳۹ زیرا به شما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگویند مبارک است او که به نام

خداوند میآید.»

آینده جهان

(رقس:، لوقا:)

پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت. و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای

هیکل را بدو نشان دهند.

۲ عیسی ایشان را گفت: «یا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شما میگویم در اینجا

سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!»

و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: «ه ما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست.»

عیسی در جواب ایشان گفت: «نهار کسی شمارا همراه نکند! ز آنرو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را همراه خواهند کرد.

۶ و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. ز نهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست.

۷ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و باها و زلزلهها در جایها پدید آید.

۸ اما همه اینها آغاز دردهای زه است.

۹ آنگاه شمارا به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امتها بجهت اسم من از شما نفرت کنند.

۱۰ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند.

۱۱ و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را همراه کنند.

۱۲ و بجهت افزونی نگاه محبت بسیاری سرد خواهد شد.

۱۳ لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد.

۱۴ و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتها شهادتی شود؛

آنگاه انتها خواهد رسید.

«س چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس بر

پاشده بینید هر که خواند در یافت کند

آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد؛

و هر که بر یام باشد، بجهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید؛

و هر که در مزرعه است، بجهت برداشتن رخت خود برنگردد.

۱۹ لیکن وای بر آبستان و شیر دهندگان در آن ایام!

پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یاد رسببت نشود،

زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتدا عالم تا کنون نشده و نخواهد شد!
 و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.

بازگشت مسیح

(رقس:، لوقا:)

آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.
 ۲۵ اینک شمارا پیش خبر دادم.

«س اگر شمارا گویند: اینک در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید، زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده، تاب مغرب ظاهر میشود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

۲۸ و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند.

۲۹ و فور بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد.

۳۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم میآید؛ و فرشتگان خود را با صورت بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تابکران فلک فراهم خواهند آورد.

«س از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده، برگها میآورد، می فهمید که تابستان نزدیک است.

۳۳ همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه برد راست.

۳۴ هر آینه به شما میگویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت.

۳۵ آسمان وزمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.

انتظار برای بازگشت مسیح

(رقس:، لوقا:)

«ما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.

۳۷ لیکن چنانکه ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود.

۳۸ زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه

میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت،

و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود.

۴۰ آنگاه دو نفری که در مزرعهای میباشند، یکی گرفته و دیگری واگذارده شود.

۴۱ و دوزن که دستاس میکنند، یکی گرفته و دیگری رهاشود.

۴۲ پس بیدار باشید زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما میآید.

۴۳ لیکن این را بدانید که اگر صاحبخانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید،

بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانهاش نقب زند.

۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان میآید.

«س آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگارد تا ایشان را در

وقت معین خوراک دهد؟

خوشبحال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کار مشغول یابد.

۴۷ هرآینه به شما میگویم که او را بر تمام مایملک خود خواهد گاشت.

۴۸ لیکن هرگاه آن غلام شیر یا خود گوید که آقای من در آمدن تاخیر مینماید،

و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن بامیگساران،

هرآینه آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند،

و او را دیاره کرده، نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان

خواهد بود.

حکایت دهه با کره

- «رآن زمان ملکوت آسمان مثل دهه با کره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.
- ۲ و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.
- ۳ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.
- ۴ لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند.
- ۵ و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه پینکی زده، خفتند.
- ۶ و در نصف شب صدایی بلند شد که اینک دامادی آید به استقبال وی بشتابید.»
- ۷ پس تمامی آن با کره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.
- ۸ و نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش میشود.»
- ۹ اما دانایان در جواب گفتند: نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشنندگان رفته، برای خود بخرید.»
- ۱۰ و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد رسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.
- ۱۱ بعد از آن، با کره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: خداوند برای ما باز کن.»
- ۱۲ او در جواب گفت: هر آینه به شما می‌گویم شمارا نمی‌شناسم.»
- ۱۳ پس بیدار باشید زیرا که آن روز وساعت را نمی‌دانید.
- حکایت قطارها**
- «یرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، یکی را پنج قطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بیدار نگ متوجه سفر شد.
- ۱۶ پس آنکه پنج قطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قطار دیگر سود کرد.
- ۱۷ و همچنین صاحب دو قطار نیز دو قطار دیگر سود گرفت.
- ۱۸ اما آنکه یک قطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.
- «بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلام آمده، از ایشان حساب خواست.
- ۲۰ پس آنکه پنج قطار یافته بود، پیش آمده، پنج قطار دیگر آورده، گفت: خداوند پنج قطار به من سپردی، اینک پنج قطار دیگر سود کردم.»

۲۱ آقای اوبه وی گفت: آفرینای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تورا بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو! و صاحب دو قطار نیز آمده، گفت: ای آقادر قطار تسلیم من نمودی، اینک دو قطار دیگر سودیافتام.

۲۲ آقایش وی را گفت: آفرینای غلام نیک متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تورا بر چیزهای بسیار میگارم. در خوشی خداوند خود داخل شو! پس آنکه یک قطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقا چون تورا می شناختم که مرد درشت خوبی میباشی، از جایی که نکاشتهای میدروی و از جایی که نیفشاندهای جمع میکنی،

پس ترسان شده، رفتم و قطار تورا زیر زمین نهفتم. اینک مال تو موجود است. ۲۶ آقایش در جواب وی گفت: ای غلام شرییکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشتهام میدروم و از مکانی که نپاشیدهام، جمع میکنم.

۲۷ از همین جهت تورا میبایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیا بم.

۲۸ الحال آن قطار را از او گرفته، به صاحب ده قطار بدهید.

۲۹ زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود.

۳۰ و آن غلام بینفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

روز داورى

«ما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست،

و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میثها را از بزه‌ها جدا می کند.

۳۳ و میثها را بر دست راست و بزه‌ها را بر چپ خود قرار دهد.

۳۴ آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بپایید ای برکت یافتگان از پدر من و

ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید.

۳۵ زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرآب نمودید، غریب بودم مرا جادادید،

عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید.

۳۷ آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم، یا تشنه ات یافتیم تا سیرآبت نماییم،

یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جادادیم یا عریان تا پوشانیم،

و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنیم؟

پادشاه در جواب ایشان گوید: هر آینه به شما میگویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کردهاید.

«س اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.»

۴۲ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک دادید، تشنه بودم مرا آب دادید،

غریب بودم مرا جان دادید، عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم و محبوس بودم عیادت نمودید.

۴۴ پس ایشان نیز به پاسخ گویند: ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه

یا مریض یا محبوس دیده، خدمتت نکردیم؟

آنگاه در جواب ایشان گوید: هر آینه به شما میگویم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکردهایید.

۴۶ ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.»

توطئه قتل عیسی

(رقس:، لوقا:)

و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت:

«یدانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب

گردد.»
 آنگاه روسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافانام داشت جمع شده،

شورا نمودند تا عیسی را به حيله گرفتار ساخته، به قتل رسانند.
 ۵ اما گفتند: «در وقت عيد مباد آشوبی در قوم برپا شود.»

تدهين عيسى باعطر
 (رقس:، یوحنا:)

و هنگامی که عیسی در بیت عنیاد در خانه شمعون ابرص شد،
 زنی با شیشه‌های عطر گرانبازدا و آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت.
 ۸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: «را این اسراف شده است؟
 زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به فقرا داده شود.»
 عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: «را بدین زن زحمت میدهید؟ زیرا کار نیکو
 به من کرده است.

۱۱ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه ندارید.

۱۲ و این زن که این عطر را بر بدنم مالید، بجهت دفن من کرده است.

۱۳ هر آینه به شما میگویم هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این
 زن نیز بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد.»

طرح خیانت یهودا
 (رقس:، لوقا:)

«نگاه یکی از آن دوازده که به یهودای اسخریوطی مسمی بود، نزد روسای کهنه رفته،
 گفت: «را چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟» ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند.
 ۱۶ و از آن وقت در صدد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند.

آماده کردن فصح
 (رقس:، لوقا:)

پس در روز اول عيد فطير، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: «جامی خواهی فصح را آماده
 کنیم تا بخوری؟»

گفت: «شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گوید: استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصیح را در خانه تو باشا گردان خود صرف مینمایم.»
شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امر فرمود کردند و فصیح را مهیا ساختند.

شام آخر

(رقس: لوقا، یوحنا.)

چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست.

۲۱ و وقتی که ایشان غذا میخوردند، او گفت: «آینه به شما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند!»

پس بغایت غمگین شده، هریک از ایشان به وی سخن آغاز کردند که «داوند آیا من آمم؟»
او در جواب گفت: «نکه دست با من در قاب فرورد، همان کس مرا تسلیم نماید!

هر آینه پسر انسان به همانطور که در باره او مکتوب است رحلت میکند. لیکن وای بر آنکسی که پسر انسان بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی!»

و یهودا که تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: «ی استاد آیا من آمم؟» به وی گفت:
«و خود گفتمی!»

و چون ایشان غذا میخوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «گیرید و بخورید، این است بدن من.»

و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: «مه شما از این بنوشید،

زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته میشود.

۲۹ اما به شما می گویم که بعد از این از میوه مودیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم.»

پیدشگویی مجدد انکار پطرس

(رقس:)

پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند.

۳۱ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «مه شما مشب در باره من لغزش میخورید چنانکه

مکتوب است که شبان رامیزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند.

۳۲ لیکن بعد از برخاستن، پیش از شام به جلیل خواهیم رفت.»

پطرس در جواب وی گفت: «رگاه همه در باره تولغزش خوردند، من هرگز نخورم.»

عیسی به وی گفت: «راینه به تو میگویم که در همین شب قبل از بانک زدن خروس،

سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد!»

پطرس به وی گفت: «رگاه مردنم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم!» و سایر شاگردان

نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی

(ارقس: لوقا).

آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود

گفت: «راینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.»

و پطرس و دو پسر زبدي را برداشته، بینهایت غمگین و دردناک شد.

۳۸ پس بدیشان گفت: «فس من از غایت الم مشرف به موت شده است. در اینجا

مانده بامن بیدار باشید.»

پس قدری پیش رفته، به روی در افتاد و دعا کرده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد

این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.»

و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: «یا

همچنین نمی توانستید یک ساعت بامن بیدار باشید؟

بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.»

و یار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن

از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود.»

و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود.

۴۴ پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد.

۴۵ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «باقی را بخوابید و استراحت کنید. الحال

ساعت رسیده است که پسر انسان به دست نگاهکاران تسلیم شود.

۴۶ برخیزید برویم. اینک تسلیمکننده من نزدیک است!»!

دستگیری عیسی

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

وهنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب روساء کهنه و مشایخ قوم آمدند.

۴۸ و تسلیمکننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «رکه را بوسه زخم، همان است. اورا محکم بگیرید.»

در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «لام یاسیدی!» او را بوسید.

۵۰ عیسی وی را گفت: «ی رفیق، از بهر چه آمدی؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند.

۵۱ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد.

۵۲ آنگاه عیسی وی را گفت: «شمیر خود را از غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد.»

۵۳ آیا گان میبری که نمی توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟

لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود؟»

در آن ساعت، به آن گروه گفت: گویا بردزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبهای بیرون آمدید! هر روز با شما در هیکل نشسته، تعلیم میدادم و مرا انگریزید.

۵۶ لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود. «در آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده، بگریختند.

حما که در حضور قیفا

(رقس:)

و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند.

۵۸ اما پطرس از در در عقب او آمده، به خانه رئیس کهنه درآمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند.

۵۹ پس روسای کهنه و مشایخ و تمامی اهل شور طلب شهادت دروغ بر عیسی میکردند تا او را بقتل رسانند،

لیکن نیافتند. با آنکه چند شاهد دروغ پیش آمدند، هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده، گفتند: «بن شخص گفت: می توانم هیکل خدارا خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم.» پس رئیس کهنه برخاسته، بدو گفت: «بچ جواب نمی دهی؟ چیست که اینها بر تو شهادت میدهند؟»

اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: «و رابه خدای حی قسم میدهم ما را بگوی که تو مسیح پس خدا هستی یا نه؟»

عیسی به وی گفت: «و گفتم! و نیز شمارا می گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بردست راست قوت نشسته، برابرهای آسمان میآید!»

در ساعت رئیس کهنه رخت خود را چاک زده، گفت: «فرگفت! دیگر ما را چه حاجت به شهود است؟ الحال کفرش را شنیدید!»

چه مصلحت میبینید؟ «ایشان در جواب گفتند: «ستوجب قتل است!»
آنگاه آب دهان بر رویش انداخته، او را طپانچه میزدند و بعضی سیلی زده، میگفتند: «ای مسیح، به مانوت کن! کیست که تو را زده است؟»

انکار پطرس

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزکی نزد وی آمده، گفت: «و هم با عیسی جلیلی بودی!»

او رو بروی همه انکار نموده، گفت: «می دانم چه میگوئی!»

و چون به دهلز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده، به حاضرین گفت: «بن شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است!»

باز قسم خورده، انکار نمود که «بن مرد را نمی شناسم.»

بعد از چندی، آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: «لبته تو هم از اینها

هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت مینماید!»
 پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که «بن شخص را نمی شناسم.» و در ساعت خروس
 بانگ زد
 آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه
 مرا انکار خواهی کرد.» پس بیرون رفته زار زار برگریست.

محکوم شدن عیسی

(رقس: لوقا، یوحنا)

و چون صبح شد، همه روسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک
 سازند.
 ۲ پس او را بند نهادند، بردند و به پنطیوس پیلاطس والی تسلیم نمودند.

خودکشی یهودا

در آن هنگام، چون یهودا تسلیم کننده او دید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره
 نقره را به روسای کهنه و مشایخ زرد کرده،
 گفت: «ناه کردم که خون بیگانه را تسلیم نمودم.» گفتند: «ارچه، خود دانی!»
 پس آن نقره را در هیکل انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود.
 ۶ اما روسای کهنه نقره را برداشته، گفتند: «نداختن این در بیت المال جایز نیست زیرا
 خون بها است.»

پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزرعه کوز هگر را بجهت مقبره غرباء خریدند.
 ۸ از آن جهت، آن مزرعه تا امروز بحقل الدم مشهور است.

۹ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که «ی پاره نقره را برداشتند،
 بهای آن قیمت کرده شده‌ای که بعضی از بنیاسرائیل بر او قیمت گذاردند.
 ۱۰ و آنهارا بجهت مزرعه کوز هگر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.»

در حضور پیلاطوس

(رقس: لوقا، یوحنا)

اما عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «یا تو پادشاه
 یهود هستی؟» عیسی بدو گفت: «و میگوئی!»

و چون روسای کهنه و مشایخ از او شکایت میکردند، هیچ جواب نمی داد.
 ۱۳ پس پیلاطس وی را گفت: «می شنوی چقدر بر تو شهادت میدهند؟»
 اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را میخواستند، برای جماعت آزاد
 میکرد.

۱۶ و در آن وقت، زندانی مشهور، برابانام داشت.

۱۷ پس چون مردم جمع شدند، پیلاطس ایشان را گفت: «ه را میخواستید برای شما
 آزاد کنم؟ برابایاعیسی مشهور به مسیح را؟»
 زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند.

چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: «این مرد عادل تو را کاری نباشد،
 زیرا که امر و زدر خواب در باره او زحمت بسیار بر دم.»

اما روسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برابار را بخواهند و عیسی را هلاک
 سازند.

۲۱ پس والی بدیشان متوجه شده، گفت: «دامیک از این دو نفر را میخواستید بجهت
 شمارها کنم؟ گفتند: «رابارا.»

پیلاطس بدیشان گفت: «س باعیسی مشهور به مسیح چه کنم؟» جمیع گفتند: «صلوب
 شود!»

والی گفت: «را؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: «صلوب
 شود!»

چون پیلاطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میگردد، آب طلبیده، پیش مردم
 دست خود را شسته گفت: «ن بری هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید.»

تمام قوم در جواب گفتند: «ون او بر ما و فرزندمان ماباد!»

آنگاه برابار برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تا زیان زده، سپرد تا او را مصلوب کنند.

استهزای سربازان رومی (رقس:)

۲۸ آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برده، تمامی فوج را گردوی فراهم آوردند. و او را عریان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و بی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده، استهزا کنان او را می‌گفتند: «لامای پادشاه یهود!»
و آب دهان بروی افکنده، بی را گرفته بر سرش میزدند.
۳۱ و بعد از آنکه او را استهزا کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند.

درواه جلیجتا

(رقس:، لوقا، یوحنا:)

و چون بیرون می‌رفتند، شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند.

۳۳ و چون به موضعی که به جلیجتا یعنی کاسه سر مسمی بود رسیدند، سر که مزوج به مر بجهت نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید، نخواست که بنوشد.

مصلوب شدن عیسی

(رقس:، لوقا، یوحنا:)

پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنهار قرعه انداختند تا آنچه به زبان نبی گفته شده بود تمام شود که «خت مراد میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند.»
و در آنجا به نگاهبانی او نشستند.

۳۷ و تقصیر نامه او را نوشته، بالای سرش آویختند که «بن است عیسی، پادشاه یهود!»
آنگاه دو زد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند.

۳۹ و راهگزاران سرهای خود را اجنبانیده، کفر گویان

میگفتند: «ی کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آن را میسازی، خود را نجات ده. اگر سر خدا هستی، از صلیب فرود بیا!»

همچنین نیز روسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزا کنان می‌گفتند:

«یگران را نجات داد، اما نمی تواند خود را برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب فرو آید تا بدو ایمان آوریم!»
بر خدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم!»
و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند، او را دشنام میدادند.

جان سپردن عیسی
(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرا گرفت.
۴۶ و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدازده گفت: «یلی ایلی لما سبقتی.»
یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی.
۴۷ اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که او الیاس را میخواند.
۴۸ در ساعت یکی از آن میان دو دیده، اسفنجی را گرفت و آن را پراز سر که کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد.
۴۹ و دیگران گفتند: «گذار تا ببینیم که آیا الیاس میآید او را برهاند.»
عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.

۵۱ که ناگاه پرده هیكل از سر تا پادوباره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید،
و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند،
و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.
اما یوزباشی و رفقایش که عیسی را نگاهبانی میکردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند،
بیهایت ترسان شده، گفتند: «ی الواقع این شخص پسر خدا بود.»
و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره میکردند،
که از آن جمله، مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبدي.

تدفین عیسی
(رقس:، لوقا:، یوحنا:)

اما چون وقت عصر رسید، شخصی دو تلمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان

عیسی بود آمد،

و نزد پپلاطس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پپلاطس فرمان داد که داده شود.

۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در گان پاک پیچیده،

اوراد در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت.

۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند.

محافظین بر سر قبر

و در فردای آن روز که بعد از روز تهمیه بود و روسای کهنه و فریسیان نزد پپلاطس جمع شده،

گفتند: «ای آقایان ایاد است که آن گمراه کننده وقتی که زنده بود گفت: بعد از سه روز برمی خیزم.»

۶۴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند

و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اول بدتر شود.»

پپلاطس بدیشان فرمود: «ما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.»

پس رفتند و سنگ را محتموم ساخته، قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.

قیام عیسی مسیح

(رقس: لوقا، یوحنا)

و بعد از سبت، هنگام فجر، روز اول هفته، مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند.

۲ که ناگاه زلزله‌ای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده،

آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده، بر آن بنشست.

۳ و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود.

۴ و از ترس او کشیکچیان به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند.

۵ اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان مباشید!

در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیاید جایی که خداوند خفته بود ملا حظہ کنید،

وبه زودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شمارا گفتم.»

عیسی بر زنان ظاهر میشود

پس، از قبر با ترس و خوشی عظیم به زودی روانه شده، رفتند تا شاگردان او را اطلاع دهند. ۹ و در هنگامی که بجهت اخبار شاگردان او می‌رفتند، ناگاه عیسی بدیشان برخورد، گفت: «لام بر شما باد!» پس پیش آمده، به قدم‌های او چسبیده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت: «ترسید! رفته، برادرانم را بگویید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید.»

رشو به محافظین

و چون ایشان می‌رفتند، ناگاه بعضی از کشیک‌چیان به شهر شده، روسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند. ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شده، شورا نمودند و نقره بسیار به سپاهیان داده، گفتند: «گویند که شبانگاه شاگردانش آمده، وقتی که مادر خواب بودیم او را دیدند. ۱۴ و هرگاه این سخن گوش زد و الی شود، همانا ما او را برگردانیم و شمارا مطمئن سازیم.» ایشان پول را گرفته، چنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است.

ماموریت بزرگ (رقس:)

اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند. ۱۷ و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. ۱۸ پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «ما می‌قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. ۱۹ پس رفته، همه امت‌ها را سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. ۲۰ و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روز تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» آمین.

lxxvi

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f